

تاریخ نگاری از منظر ابوالفضل بیهقی

ایوب منصوری^۱

(تاریخ دریافت: ۹۶/۰۳/۱۶، تاریخ دریافت: ۹۶/۰۵/۱۶)

چکیده

همه کسانی که با تاریخ بیهقی حشر و نشری دارند، می‌پذیرند که نگارش این کتاب «از لونی دیگر» است؛ به گونه‌ای که با تواریخ پیش و پس از خود تفاوت‌های قابل توجه دارد. پرسش این است که وجه ممیزه تاریخ بیهقی از دیگر تواریخ چیست؟ بنیه اساسی تاریخ‌نگاری بیهقی کدام است؟ نویسنده این کتاب چه شیوه خاص و نوآورانه‌ای را در نگارش تاریخ بکار گرفته که اینچنین آن را زبانزد و ماندگار کرده است؛ در این پژوهش بنا داریم با استفاده از شیوه هرمنوتیکی و بیان عین نظر نویسنده و ارائه شاهد مثال‌ها به این پرسش‌ها پاسخ گفته، اعلام نماییم: بیهقی در هزار سال پیش تاریخ خود را با بهره‌گیری از معیار خرد بر پایه شیوه‌ای دقیق و علمی، زبانی فاخر و هنرمندانه استوار کرده است که باعث ماندگار شدن و خواندنی گشتن این اثر شده است. از منظر بیهقی «باید تاریخ به راه راست رود و روا نیست در تاریخ تحریف و تغییر و تبدیل کردن». گویا بیهقی به اهمیت راه‌های مناسب کسب خبر، ویژگی‌های گوینده و راهکار تشخیص صحت سخن توجه دارد و معتقد به تجزیه و تحلیل خردمندانه اخبار است. هدفمندی در نوشتن، عبرت از تاریخ و نیز بکارگیری نوع زبان و کیفیت آن و همچنین هنر از دیگر نظریات بیهقی در تاریخ‌نگاری است.

واژگان کلیدی

هدفمندی، تجزیه و تحلیل، عدم تحریف، تلفیق تاریخ و ادب، معیارخرد.

مقدمه

از آنجایی که در گذشته تاریخ ما، مفهوم ادبیات بعنوان هنر شناخته شده در معنای مصطلح امروزی وجود نداشت، یادگیری و آموزش نویسندگی صرف هم در معنای امروزی آن متداول نبود؛ مؤلفان آثار بدیعی و هنری خادمان دربارهایی بودند که با خط و انشا سر و کار داشتند؛ اینان تربیت و آموزش فرزندان اشراف و دربار را بعهده می‌گرفتند یا «در خدمات دولتی ایفای وظیفه می‌نمودند و بعضاً از طریق زمینهای خصوصی، معاملات و حرفه درآمدی داشتند. کمترین تعداد نویسندگان، از گروه عالمان، نمایندگان روحانیان و متصوفه و گاهی دوستداران روایت و قصه و داستان‌ها و افسانه‌ها بودند. و چون این کسب اساسی آنها بود، کار خود را در اعلا درجه می‌دانستند و در کمال مهارت و هنرمندی قرار داشتند. با توجه به وظیفه و نوع کسب در ادوار مختلف، آنها را دبیر، کاتب، منشی و مستوفی می‌گفتند.» («Шарифов»، ۲۰۰۴، ص ۱۵۵).

ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی، یکی از همان نویسندگان هنرمندی است که به همت پدر-که خود دارای شغل حکومتی بوده-از دوران کودکی تا جوانی به کسب هنر نویسندگی مشغول شده، تا به عنوان دبیر وارد دیوان رسایل غزنویان گردد و در شاگردی استاد بونصر مشکان به والا درجه مهارت در دبیری و نویسندگی نایل گردد. سخندانی و دبیری و نویسندگی در دوران

سامانیان، غزنویان و ... در معنای با ارزش و جایگاهی والاست؛ چنان که استاد سخن، فردوسی در باره ارزش آن به نیکی گفته است:

سخن سنج و دینار گنجی مسنج

که بر دانشی مرد، خوار است گنج

دبیری بیاموز فرزند را

چو هستی بود خویش و پیوند را

دبیری رساند جوان را به تخت

شود ناسزا زو سزاوار بخت

دبیریست از پیشه‌ها ارجمند

وزو مرد افکنده گردد بلند

همین معنا با تعبیری دیگر و خاص هر مؤلفی، در گفتار شاعران و نویسندگان بسیار زیادی وجود دارد. ابوشکور بلخی از شعرای نامدار سه چهارم نیز سروده‌ای پر مغز در این باره دارد و نیز در کتاب جوامع الحکایات محمد عوفی بخارایی دو حکایت در این موضوع نقل شده که واقعیت داشتن آنها همچون همه آفریده‌های هنری تخیلی به دور از امکان است. مؤلف محترم کتاب «نظریه نثر» با اشاره به همین ابیات عوفی پس از نقل یکی از آن حکایات (که در باره مباحثه و مفاضله امیر صاحب شمشیر و دبیر صاحب قلم در باب جایگاه و ارزش خود نزد پادشاه است) می‌نویسد: «شاید در زمان ما برای کسب، این سخنان محمد عوفی خیلی ساده و عامیانه به نظر برسد؛ اما در روزگار مؤلف از ارزش مشخص ادبی و اجتماعی خالی نبوده است؛ پایه دولرداری فتودالی با نیروی شمشیر استوار بود؛ اهل قلم و از

جمله دبیران و شاعران، اهل دانش و فضل هم بودند و با تقاضای علم و معرفت خود از هر کس دیگری، بیشتر برای صلح و امنیت خیر خواهی داشتند.» («Шарифов»، ۲۰۰۴، ص ۱۵۲) در حقیقت این مطلب کاملاً قابل پذیرش است و در تاریخ بیهقی این جایگاه دبیر و نویسنده، در رفتار و جایگاه استاد بیهقی (بونصر مشکان) به عنوان شخصیت دلسوز دربار مشاهده می‌شود؛ چراکه وی در بسیاری موارد در جهت صلح و امنیت داخلی و حتی خارجی، مورد مشورت سلطان قرار می‌گیرد. همانگونه است در رفتار بوسهل زوزنی که خود دستی در نویسندگی دارد و همچون شبه وزیری در خدمت سلطان مسعود است. و لذا بیهقی که در جرگه این نوع نویسندگان توانمند قرار دارد، از سبک خاص نویسندگی تاریخ که می‌توان نقش الگویی تاریخ نویسی مطرح شود، برخوردار است. که در ذیل به شرح و بسط آن می‌پردازیم.

متن: نظر بیهقی در تاریخ نویسی، برای روشن شدن سبک و نظر بیهقی برتألیف و تاریخ نویسی بهتر است، ابتدا مروری داشته باشیم بر سخنان وی در آغاز «فصل فی الخطبه». در این بخش وی نخستین راه‌های مناسب کسب خبر را دیدن با چشم و شنیدن با گوش، معرفی کرده، می‌گوید: «چنان دان که مردم را به دل مردم توان خواندن، و دل از بشنودن و دیدن قوی و ضعیف گردد که تا بد و نیک نبیند و نشنود، شادی و غم نداند اندر

این جهان. پس بیاید دانست که چشم و گوش دیده‌بانان و جاسوسان دل‌اند که آن رسانند به دل که ببینند و بشنوند، و وی را آن به کار آید که ایشان بدو رسانند.»؛ بدین وصف محصول چشم و گوش (دیدن‌ها و شنیدن‌ها) را برای پذیرش ضروری می‌داند و سپس برای اطمینان دل می‌گوید: «و دل از آنچه از ایشان یافت بر خرد که حاکم عدل است عرضه کند تا حق از باطل جدا شود و پیدا آید و آنچه به کار آید بردارد و آن چه نیاید دراندازد...»؛ یعنی شرط پذیرش قلبی امری پس از شنیدن، سنجیدن با معیار خرد و عقلانیت است. (بیهقی، ص ۷۱۱) وی اخبار تاریخی را به دو قسم تعریف نموده:

«.. و اخبار گذشته را دو قسمت است که آن را سه دیگر نشناسند: یا از کسی بیاید شنید و یا از کتابی بیاید خواند. و شرط آن است که گوینده باید که ثقة و راستگوی باشد و نیز خرد گواهی دهد که آن خیر درست است و نصرت در آن جدا آمد که آن را بیاورده‌اند، که گفته‌اند: لا تصدقن من الاخبار ما لا یستقیم فیه‌الرای [مبادا که از اخبار آنچه را با میزان خرد درست نمی‌آید، بپذیری و درستی آن را باور داری!]. و کتاب همچنین است، که هرچه خوانده آید از اخبار که خرد آن را رد نکند و شنونده آن را باور دارد، خردمندان آن را بشنوند و فراستانند. و بیشتر، مردم عامه اند که باطل ممتنع را دوستتر دارند، چون اخبار دیو و پری و کوه و غول بیابان و دریا که احمق‌ها هنگامه

نمایند... و آن کسان که سخت راست خواهند تا باور دارند، ایشان را از دانایان شمردند و سخت اندک است عدد ایشان و ایشان نیکو فرا ستانند و سخون زشت را بیندازند... و این دراز از آن دادم تا مقرر گردد که من در این تاریخ چون احتیاط می‌کنم...» (بیهقی، ص ۷۱۲-۷۱۴)

بر این اساس وی سعی در این دارد که: الف) دیدن و شنیدن را راه درست کسب خبر بیان کرده و اعلام نماید که خود وی اخبار را یا دیده و یا از فردی مطمئن شنیده و نهایت ارجاع میدهد خواننده را به سنجش خبر با میزان خرد و پذیرش آن پس از تأیید خبر؛ تا توسط عقل و خرد خوانندگان را از راستی و درستی مطالب کتابش مطمئن سازد. «حتی برای یک لحظه هم نمی‌توان از یاد برد که بیهقی خود شاهد بسیاری از وقایعی که در تاریخش ثبت کرده بوده است.» (سیوری، یادنامه، ۱۳۸۶، ص ۶۵۹) تکرار عبارات روایتی نظیر: «و مرا که بوالفضلم...» نشانگر این حضور است. و البته روایت‌ها شکل داستانی پیدا کرده است؛ لذا می‌توان گفت بیهقی از زبان داستان برای روایت تاریخ بهره برده و خود نیز در نقش راوی رخدادها و در زاویه دید اول شخص به نقل تاریخ داستانگونه پرداخته است که در ذیل بیشتر توضیح خواهیم داد.

هدفمندی در نوشتن تاریخ و عبرت از آن از دیگر نظریات بیهقی در تاریخ نویسی است: «در دیگر تواریخ چنین طول و عرض نیست،

که احوال را آسان‌تر گرفته‌اند و سَمّه‌ای بیش یاد نکرده‌اند، اما من چون این کار پیش گرفتم می‌خواهم که داد این تاریخ به تمامی بدهم و گرد زوایا و خبایا برگردم تا هیچ چیز از احوال پوشیده نماند و اگر این کتاب دراز شود و خوانندگان را از خواندن ملالت افزاید، طمع دارم به فضل ایشان که مرا از مبرمان نشمرند، که هیچ چیز نیست که به خواندن نیرزد که آخر هیچ حکایت از نکته‌یی که بکار آید خالی نباشد.» (بیهقی، ص ۹)

همچنین توجه وی به دنیای پس از مرگ نشان راستی مطالبش در سن کهولت است: ثانیاً عبارات نغز و پرمغز فارسی و عربی نظیر: «از سخن سخن شکافد. (بیهقی، ص ۱۶۱)؛ حسد کاهش تن است (بیهقی، ص ۷۶۴)؛ اذ جاء القضا عمی البصر (بیهقی، ص ۴۷۴) «و... گنجینه ارزشمند از امثال و حکم و پند و اندرز و آگاهی دهی در زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی، جغرافیایی و سیاسی عصر غزنویان پدید آورده و این نشانگر بهره‌وری بیشتر از توان زبان و ادبیات در نقل تاریخ است.

بیهقی یکی از صاحب‌نام‌ترین نویسندگان تاریخ ایران و کتاب او نمونه‌ای کم مانند از بهترین و کامل‌ترین کتب تاریخی است. او گزارشگر واقعیات است که با علاقه و ایمان و بر پایه دانش و صداقت به نوشتن تاریخ عصر محمود و مسعود غزنوی روی آورده است: «تا آن چه بنویسم یا از معاینه من است یا از

سماع درست از مردی ثقه»، (بیهقی، ص ۷۱۴). برخی ویژگی‌های سبکی در تاریخ‌نگاری ابوالفضل بیهقی و کتاب تاریخ او را می‌توان به اختصار اینگونه برشمرد:

- عبارات روایتی، نظیر: «من که بوالفضلم»، «و مرا که بوالفضلم امروز دو نوبت بود...» و «من که بوالفضلم در وی نگریستم»، «من که بوالفضلم وی را ایستاده دیدم»، «و این همه به چشم و دیدار من بود که بوالفضلم» هم نشانگر حضور راوی در زاویه دید اول شخص در نقل حکایات واقعی تاریخی است که کتاب تاریخ او را هم مستند جلوه داده و هم بیانگر قطعی نام مؤلف کتاب است- که بر خلاف بعضی آثار-هیچگاه گم نخواهد شد.

- اظهار توجه وی به دنیای پس از مرگ در سن کهولت در بعضی عبارات و نیز اعتقاد به جهان باقی و به یادگار گذاشتن نام نیک و فرستادن توشه آخرت نشان راستی مطالبش در تاریخ‌نگاری است: «از این قوم که من سخن خواهم راند یک دو تن زنده‌اند در گوشه‌یی افتاده و خواجه بوسهل زوزنی چند سال است گذشته شده است و به پاسخ آن که از وی رفت، گرفتار [!؟]...چه عمر من به شصت و پنج آمده و بر اثر وی می‌باید رفت.» (بیهقی، ص ۱۶۸)

«و خردمند آن است که به نعمتی و عشوه‌یی که زمانه دهد فریفته نشود و بر حذر می‌باشد از باز ستدن که سخت زشت باز ستاند و بی

محابا. و در آن باید کوشید که آزاد مردان را اصطناع کند و تخم نیکی بپراکند. هم این جهانی و هم آن جهانی، تا از وی نام نیکو یادگار ماند». (بیهقی، ص ۲۳۴)

- این کتاب، گنجینه‌ای ارزشمند از امثال و حکم و پند و اندرز و آگاهی‌دهی در زمینه‌های فرهنگ، اجتماع و سیاست عصر غزنویان است: «آخر کار آدمی مرگ است» (بیهقی، ص ۳۳۴)؛ «آدمی معصوم نتوان بود» (بیهقی، ص ۳۶۰)؛ «آلتونتاش است نه دلو آسیا» (بیهقی، ص ۳۰۶)؛ «آن سرای آباد کن که این سرای مقام اندک است» (بیهقی، ص ۵۱۳)؛ «آنچه تقدیر است ناچار بیاشد» (بیهقی، ص ۴)؛ «حسد کاهش تن است» (بیهقی، ص ۷۶۴)؛ «چون خر بر یخ بماند» (بیهقی، ص ۴۰۱)؛ «قفیزش پر شد» (بیهقی، ص ۲۱۶)؛ «گنجشک را آشیانه باز طلب کردن محال است» (بیهقی، ص ۷۴۰)؛ «ما را به خواب کرده‌اند به شیشه تھی» (بیهقی، ص ۶۲۷).

- «بیهقی در سنجش نیک و بد و رفتار شایست و ناشایست حاکمان روزگار، کمتر واهمه‌ای به خود راه می‌دهد. نقد منصفانه او بر رفتار سلطان مسعود و نیروهای او در جریان نامردمانی‌های سربازان در آمل گواه این رفتار است.

- روش تاریخ‌نویسی بیهقی بر پایه شیوه دقیق علمی، حقیقت‌جویی و بهره‌گرفتن از معیار

خرد در رویدادها استوار شده است؛ و بر همین اساس است که استاد مرحوم دکتر غلامحسین یوسفی وی را «روایتگر حقیقت» نامیده اند.» (علوی مقدم، همایش، ۱۳۸۶)

در حقیقت «چون تاریخ نگاری آن دوره، ابوالفضل بیهقی را نتوانست قانع کند؛ از این لحاظ معیار موجوده را صرف نظر کرده، در تاریخ نگاری یک شیوه نوآوری‌ها را وارد نموده است.» (Arendse، ۱۹۶۹، ص ۱۸)

از نگاه بیهقی «باید تاریخ به راه راست رود و روا نیست در تاریخ تحریف و تغییر و تبدیل کردن». مؤلف پس از بیان این مطلب، به روزگار شاهان و وزیران پیشین رجوع کرده، از شاعران معروف قطعه شعری می‌آورد و قابل ذکر است که چندین بیت از رودکی و دقیقی از طریق همین اثر به ما رسیده است. «تاریخ بیهقی یادگار بی‌مانند آثار نیاکان بوده، خواندن آن در بیدار گشتن خودآگاهی ملی مردم کمک می‌رساند. از اینجاست، که فرزند برومند خلق تاجیک باباجان غفوراف آموختن آن را ضروری می‌دانند... نامبرده از میان منبع‌ها به «تاریخ مسعودی» ابوالفضل بیهقی توجه بسیار دارد. وی بیهقی را «بزرگترین مورخ تاجیک» نامیده، اثر او را «کتاب مهم تاریخی» به حساب می‌آورند. در واقع «تاریخ مسعودی» یا «تاریخ بیهقی» یادگار بی‌نظیر سده یازدهم میلادی بوده، با اعتمادترین سرچشمه آموزش تاریخ سلطنت غزنویان پذیرفته شده است.»

(«Муллолоъонов»، ۱۹۹۸، صص ۲۲-۲۳). از دیگر توجهات بیهقی در تاریخ نویسی بهره‌وری درست از زبان در نوشتن است؛ مهم‌ترین وجوه نویسندگی هنرمندانه بیهقی را باید در توصیف‌های دقیق و جذاب و بلاغت و ایجازهای غیر مغل و اطناب‌های غیر ممل و کلمه سازی‌های پر مغز و تعبیر هنری او جستجو کرد: «تا آن خداوند برفته است این خداوند هیچ نیاسوده است و نمد اسبش خشک نشده.» (بیهقی، ص ۱۸).

-توصیف‌های بسیار جذاب و دقیق به نوشته‌های بیهقی حالت داستانی بخشیده است. او هر آنچه را در او ضاع و احوال گذران شب و روز زندگی در دربار حکومت غزنویان در سفر و حضر مشاهده کرده، به دقت هر چه تمام‌تر تشریح، توصیف و تفسیر نموده و حتی از منظری روانشناسانه به نقد روحیات اشخاص درگیر در ماجراهای متعدد پرداخته است و این توصیف و تشریح و دقت و باریک بینی که با «فضاسازی» و «شخصیت‌پردازی» به شیوه‌ای کاملاً هنرمندانه و به بهترین شکل بیان می‌شود در حدی است که خواننده تصور می‌کند به تماشای فیلم سینمایی نشست است.

در این توصیف‌ها، هیچگاه اطناب ملال‌آور یا کلام مغلق و پیچیده دور از ذهن که خواننده را بیازارد دیده نمی‌شود؛ به عنوان نمونه در توصیف شرایط و اوضاع اجتماعی-سیاسی هنگام به وزارت

رسیدن احمد حسن میمندی آورده است: «مقرر گشت همگان را که کار وزارت قرار گرفت، و هزاهها در دل‌ها افتاد که نه خُرد مردی بر کار شد، کسانی که خواجه از ایشان آزاری داشت، نیک بشکوهیدند و بوسهل زوزنی بادی گرفت که از آن هول‌تر نباشد و به مردمان می‌نمود که این وزارت بدو می‌دادند، نخواست و خواجه را وی آورده است و کسانی که خرد داشتند دانستند که نه آنچنان است که او می‌گوید.» (بیهقی، ص ۱۴۳)

- بلاغت و ایجاز در کلام بیهقی میان لفظ و معنی به زیبایی هر چه تمامتر تناسب برقرار کرده است. و جملات او برای بیان مقصود، کافی و رساست و مطابق با مقتضای حال و مقام از ایجاز یا تفصیل بهره‌مند است. بعضی تفصیل‌ها بگونه ایست که گویا متن را برای فیلمنامه و طراحی لباس و صحنه نوشته است؛ به عنوان مثال در توصیف خلعت پوشی احمد حسن می‌نویسد:

«آنچه گویم از معاینه گویم و از تعلیق که دارم و از تقویم-قبای سقلاطون بغدادی بود سپیدی سپید، سخت خُرد نقش پیدا، و عَمَّامَه قصب بزرگ اما به غایت باریک و مرتفع و طرازی سخت باریک و زنجیره‌یی بزرگ و کمری از هزار مثقال، پیروزه‌ها درنشانده.» (بیهقی، ص ۱۴۵)

و نیز جملاتی که از زبان حرّه ختلی عمّه سلطان مسعود برای دعوت او به غزنین نوشته شده: «باید که این کار به زودی گیرد که ولی

عهد پدر است و مشغول نشود بدان ولایت که گرفته است و دیگر ولایت بتوان گرفت؛ که آن کارها که تا اکنون می‌رفت، بیشتر به حشمت پدر بود و چون خبر مرگ او آشکارا گردد، کارها از لونی دیگر گردد. و اصل غزنین است و آنگاه خراسان، و دیگر همه فرع است تا آنچه نیشتم نیکو اندیشه کند و سخت به تعجیل بسیج آمدن کند تا این تخت و ملک و ما ضایع نمایم، و بزودی قاصدان را باز گرداند که عمّات چشم به راه دارد.» (بیهقی، ص ۱۱).

گاه می‌بینیم بیهقی آرایش‌های سخن را بدون اینکه قصد لفاظی داشته باشد، به صورت طبیعی و همراه و همگام با حس و حال درونی خویش چنان طبیعی به کار می‌برد که خواننده یقین حاصل می‌کند که این زیبایی‌ها از درون او به صورت ناخودآگاه جوشیده و در خلال جملاتش بر صفحه کاغذ جاری شده است. (برداشت از: سادات شریفی، مقاله، ۱۳۹۱): «چون از این شدند، بوسهل و قوم از پای دار بازگشتند و حسنگ تنها ماند، چنانکه تنها آمده بود از شکم مادر.» (بیهقی، ص ۱۷۸)

- «یکی از هنرهای بزرگ بیهقی واژه‌سازی اوست. بیهقی با ترکیب وندها با اسم و صفت و نیز ترکیب دو اسم یا دو صفت یا ترکیبی از اسم و صفت واژه‌هایی را به کار می‌برد که در متون پیش از او کمتر دیده شده، این واژه‌ها که ممکن است در جامعه زبانی زمان او کاربرد

داشته و یا نداشته و ساخته و پرداخته اوست را امروز می‌توان بدو نسبت داد. او کلمات را به هم می‌آمیزد و ترکیب‌ها را با صلابت به کار می‌گیرد تا هم مقصود خود را به گویاترین شکل به خواننده القا کند و کلام خود را آهنگین‌تر نماید: ترکیباتی مثل: درشت سخن، گشاده کار، فراخ حوصله، ترگونه، نیم عاصی، نیم کافر، دراز آهنگ، مرغ دل، بسته کار و....

– البته منظور از نقد او به ارزیابی و پیدا کردن سره از ناسره است... اگر ناسره‌ای در بیهقی باشد، باید آن را از رهگذر نسخه‌های بد و دستخوردی دانست که در دوره‌های متأخر از این کتاب فراهم آمده است و نه از خود بیهقی، هر چند که اگر ملاک‌های امروزی را به کار گیریم. شاید پاره‌ای ایرادها از خود او هم بتوان گرفت. با این حال تحلیل زبانی و بیانی بیهقی از نگاه زیباشناسی می‌تواند راه را برای پژوهش‌های عمده زبانی و ادبی هموار کند» (یاحقی، ۱۳۸۶)

هنر اصلی نویسندگی بیهقی «صداقت» است، وی ضمن اینکه لفاظی نکرده و دروغ هم نگفته، سخنان نغز پر مغز خود را در پوششی زیبا و مناسب عرضه کرده است. سخن فردوسی بزرگ: «دبیریست از پیشه‌ها ارجمند/ کزو مرد افکنده گردد بلند» با کتاب بیهقی بیشتر قابل درک است و به درستی با این اثر می‌توان دریافت که چرا صاحب چهار مقاله دبیری را در کنار طب،

نجوم و شاعری از ملزومات حکومت می‌داند و بجاست که بعضی از بزرگان تاریخ بیهقی را از امهات کتب فارسی شمرده آن را به رمان دلکش مانند کرده‌اند.

صداقت و راستی و عدم مصلحت‌اندیشی منجر به دروغ در او، به گونه‌ای است که حتی در مورد اربابش با ظرافت و ذکاوت همه حقایق رفتار و شخصیت او (سلطان مسعود) را صادقانه بازگو می‌نماید. از قصه خیشخانه و شراب خواری‌های بی‌حد و حصر و تریاک‌کشی‌ها در بدترین شرایط جنگی و خواب و کسالت بیجای او گرفته «از اتفاق عجایب که نمی‌بایست که طغرل گرفتار آید آن بود که سلطان اندک تریاک خورده بود...» (بیهقی، ص ۶۲۳)، تا توانایی مهندسی و معماری و آداب دانی و شجاعتش در جنگ، همه را گفته و به نمایش گذاشته. صداقت او تا بدانجاست که از خطاهای خود نیز صرف نظر نکرده، به: «قولوالحق و لو علی انفسکم.» باور دارد. چه صداقتی بیشتر از این که نویسنده هم از بدی‌های خود و هم از ناجوانمردی‌های ارباب محبوب و خیره سر خود و نیز بیان بعضی خلیقات استاد دوست داشتنی خود صرف نظر نکرده، تا خوانندگان را مجاب کند که راست می‌گوید: «در بعضی مرا گناه بود و نوبت درشتی از روزگار در رسید و من به جوانی به قفس [قفس] باز افتادم و خطاها رفت تا افتادم و خاستم و بسیار نرم و درشت دیدم و بیست سال برآمد و هنوز در تبعیت آنم» (بیهقی، ص ۶۲۰).

به نظر می‌رسد بیهقی در بین تمام مورّخین پیش از خود بهتر از هر کسی معنی تاریخ را درک کرده و ابداعی که در چگونگی نوشتن تاریخ به خرج داده حقیقتاً تازمان او بی‌نظیر است، به گونه‌ای که امروزیان را نیز بکار آید؛ حقاً که طول و عرضی که او به اثرش داده در دیگر تواریخ نیست. از نظر بیهقی تنها ذکر وقایع شرط نیست بلکه تحلیل و تفسیر وقایع را لازم و واجب می‌شمارد: «اگرچه این اقاویص از تاریخ دور است، چه در تواریخ چنان می‌خوانند که فلان پادشاه فلان سالار را به فلان جنگ فرستاد و فلان روز جنگ یا صلح کردند و این آن را و آن این را بزد و برین بگذشتند، اما من آنچه واجب است بجای آرم.» (بیهقی، ص ۳۳۸).

و برای تحلیل گرد زوایا و خفایا می‌گشته و استادش بونصر نیز از این ماجرای نوشتن تاریخ باخبر بوده و در گرد آوری مطالب او را یاری می‌کرده است: «و مرا پوشیده گفت که اسب به خانه باز فرست و به دهلیز ایوان بنشین که مهمی پیش است تا آن کرده شود، و هشیار باش تا آنچه رود مقرر کنی و پس نزدیک من آیی، گفتم چنین کنم و وی برفت» (بیهقی، ص ۲۲۲).

بیهقی تاریخ را هدفمند آغاز کرده و از همان ابتدا به گرد آوری مطالب مشغول بوده و در واقع تاریخ نویسی از قبل برای او تعریف شده است. وی سعی داشته از نزدیک‌ترین مراجع به اطلاعات برای گرد آوری مطالب و نوشتن وقایع و حقایق

استفاده کند، حتی برای پی‌بردن به اصل ماجرا و دستیابی به حقایق سال‌ها صبر کرده و به کمین زمان نشسته است؛ تا روزی از اشخاص دخیل در ماجرا (البته در زمانی که خبر به لحاظ سیاسی سوخته محسوب می‌شود و او براحتی حقیقت را بیان می‌کند) استفاده کند؛ لذا اندکی پس از مرگ مسعود غزنوی، از خواجه احمد عبدالصمد که خود ناظر مشاجره خوارزم شاه و قائد ملنجوق و نیز باعث و بانی اصلی ماجرای قتل او بوده، جویای حقیقت و شرح ماجراست: «گفتم اگر خداوند بیند باز نماید که بنده را آن به کار آید، و من می‌خواستم که این تاریخ بکنم هر کجا نکته‌ای بودی در آن آویختمی، چگونگی حال قائد ملنجوق از وی باز پرسیدم.» (بیهقی، ص ۳۱۸)

ابوالفضل دبیر از همان آغاز تنها به حافظه اکتفا نمی‌کند و در پروژه از پیش برنامه‌ریزی شده تاریخ یاد داشت برداری می‌کند و گویا همچون نویسنده امروزی فیش‌هایی برای رساله تاریخ خود گرد آورده است: «مرا که بوالفضلم این روز نوبت بود. این همه دیدم و بر تقویم این سال تعلیق کردم» (بیهقی، ص ۲۲۰)

بیهقی چشم باز و تیز بین دارد و در نهایت دقت نظر به نوشتن می‌پردازد: «امیر یوسف را به نیم ترک بنشانند چندان که صفه و شرع بزدند، پس آنجا رفت و خیمه‌های دیگر بزدند و غلامانش فرود آمدند. و خوان‌ها آوردند و بنهادند-من از دیوان خود نگاه می‌کردم-نکرد دست به چیزی

و در خود فرو شده بود سخت از حد گذشته، که شمتی یافته بود از مکروهی که پیش آمد» (بیهقی، ص ۲۵۰) وی برای دقت نظر در نوشتن تاریخ در جایی که حضور ندارد از کسانی استفاده می کند که در بهترین موقعیت بر آن پیش آمد قرار داشتند. در مجلس حسنک و خواجه احمد حسن، نویسنده حضور ندارد، ولی دم در ایستاده است: «تا نماز پیشین بماند پس بیرون آوردند و به حرس باز بردند و بر اثر وی قضات و فقها بیرون آمدند. این مقدار شنودم که دو تن با یکدیگر می گفتند که خواجه بوسهل را برین که آورد که آب خویش ببرد» (بیهقی، ص ۱۷۳) و هر جا که خود حضور نداشته، از افراد ثقه روایت می کند و میزان اعتبار و اطمینان آنها را بیان می کند: «من که این تاریخ پیش گرفته‌ام، التزام این قدر بکرده‌ام تا آنچه نویسم یا از معاینه من است یا از سماع درست از مردی ثقه» (بیهقی، ص ۷۱۴) از عبد الرحمن قوال که نزدیکترین فرد به امیر محمد بود، جوایب حالات وی در باز داشت است. و اوضاع و احوال کودکی مسعود را از خادم و هم بازی او، خواجه عبد الغفار جوایب می شود و اعتبار آن را هم اینگونه روشن می کند: «و او آن ثقه است که هر چیزی که خرد و فضل وی سجل کرد به هیچ گواه حاجت نیاید، که این خواجه از چهارده سالگی به خدمت این پادشاه پیوست و در خدمت وی گرم و سرد بسیار چشید و رنج‌ها دید و خطرهای بزرگ کرد» (بیهقی، ص ۱۰۰)

شیوه‌ای که بیهقی در تلفیق و ترکیب تاریخ و ادب در این کتاب به کار گرفته، آن را در مقایسه با بسیاری از آثار ادبی بی‌همتا و منحصر قرار داده است. چیزی نگفته افسانه‌وار که «چون اخبار دیو و پری و کوه و غول بیابان و دریا، که احمقی هنگامه سازد و گروهی همچون گرد آیند و وی گوید در فلان دریا جزیره‌ای دیدم و پانصد تن جایی فرود آمدیم در آن جزیره و نان پختیم و دیگرها نهادیم چون آتش تیز شد...» (بیهقی، ص ۷۱۳)

جایگاه ارزنده تاریخ بیهقی در عرصه تاریخ‌نویسی مشهود است. «بهترین تحقیق را در این خصوص خانم ژولی اسکات میثمی کرده است به زبان انگلیسی، در کتابش با عنوان تاریخ‌نگاری سده‌های میانه در ایران... پیش از او خانم مریلین والدمن هم در کتاب زمانه، زندگی و کارنامه بیهقی به‌طور مبسوط به این قضیه پرداخته و او را دارای شگردی مستقل در امر تاریخ‌نویسی دانسته است. با این احوال پایگاه بلند بیهقی در تاریخ‌نگاری فارسی بر کسی پوشیده نیست، هر چند که به دلیل برجستگی ادبی کار او، تاریخ‌شناسان امروز ایران به کلی او را به ادیبان واگذار کرده‌اند». (باحقی، همایش، ۱۳۸۶)

برداشت خاص گذشتگان از قصه و تاریخ در تمایل بیهقی به این شیوه روایت تاریخ بی‌تأثیر نبوده است؛ زیرا پیشینیان میان مفهوم قصه و داستان با مفهوم تاریخ پیوندی ناگسستنی می‌دیدند. همین امر باعث شد که بیهقی دغدغه

پذیرش مخاطب را مد نظر قرار داده، کتاب خود را برای عموم مردم دلچسب و شیرین جلوه دهد. بیهقی با تأکید بر مشاهدات و ذکر نام سلسله روایت و پذیرش و القای دیدگاه راویانی که خود آنان را ثقہ می‌نامد و ثبت جزئیات رخدادها و بیان دیالوگ‌ها و مباحثات افراد درگیر در ماجراهای تاریخی تلاش می‌کند روایتی مستند و داستانی واقعی و قابل باور به صورت داستان تاریخی عرضه کند. البته داستان تاریخی‌ای که هم اشخاص، هم رخدادها و هم زمان و هم مکان کاملاً واقعی است. لذا باید گفت تاریخ را به سبک داستان نگاشته است و کتاب او تاریخی است داستانگونه.

در واقع دو عامل در داستانی بودن تاریخ بیهقی بیشتر مؤثر بودند: نخستین عامل طرز تلقی روزگار بیهقی در مورد ارتباط مستحکم داستان با تاریخ است و دوم دغدغه و حساسیت بیهقی به باور پذیر کردن گفته‌هایش برای خواننده...

بیهقی تاریخ را هم می‌آراید و هم می‌پیراید؛ وی برای تبیین دلایل عقلانی در صحت گفتارش علاقه بسیاری به آوردن حکایات و قصه‌ها در تاریخ نشان می‌دهد: «من که بوالفضل کتاب بسیار فرو نگریسته‌ام خاصه اخبار و از آن التقاط‌ها کرده، در میانه این تاریخ چنین سخن‌ها از برای آن آرم تا خفتگان و به دنیا فریفته شدگان بیدار شوند و هر کس آن کند که امروز و فردا او را سود دارد» (بیهقی، ص ۱۸۵) و این التقاط‌های مناسب

با تاریخ از مهمترین دلایل جذابیت تاریخ بیهقی است. برای تاریخ نگار، هیچ چیز به اندازه ذکر وقایع دوران خود اهمیت ندارد. اما بیهقی تاریخ نگاری معمولی نیست. برای او آرایش تاریخ نیز به اندازه خود تاریخ اهمیت دارد و معتقد است که: «تاریخ به چنین حکایات آراسته گردد.» (بیهقی، ص ۱۲۹) «و غرض در آوردن حکایت آن باشد تا تاریخ بدان آراسته گردد... و فایده کتب و حکایات و سیر گذشته این است که آنرا به تدریج برخوانند و از آنچه بیاید و به کار آید بردارند.» (بیهقی، ص ۳۰)

آرایش تاریخ باعث شده است تا تاریخ بیهقی از فضای خشک و بی روحی که سایر تواریخ به آن دچار شده و فقط راوی وقایع و رویدادها بوده‌اند، فاصله بگیرد و پویایی داشته باشد. چراکه تاریخ بیهقی مسیر یکنواختی را طی نمی‌کند و با مهارت نویسنده ضرب آهنگ ویژه‌ای بسته به مضمون کلام به تاریخ می‌بخشد و تاریخی داستان گونه بیان می‌کند تا خواننده را نشاط افزایش (طباطبایی، مقاله، ۱۳۸۶): «واجب‌تر دیدم به آوردن [حکایت] که کتاب خاصه تاریخ با چنین چیزها خوش باشد که از سخن سخن می‌شکافد تا خوانندگان را نشاط افزایش و خواندن زیادت گردد.» (بیهقی، ص ۱۶۱)

پاره‌ای از رموز ماندگاری تاریخ بیهقی در ادب فارسی به اصولی که بیهقی در تاریخ‌نگاری خود به کار برده، برمی‌گردد. گرچه استاد زرینکوب

می‌گوید: «در تاریخ از بی‌طرفی و حقیقت‌جویی سخن بسیار گفته‌اند... و این بیطرفی مورخ، ادعایی است که به دشواری می‌توان آن را تأیید کرد.» (زرین کوب، ۱۳۸۴، ص ۱۰) لکن رعایت اصل بیطرفی و دوری از تعصب و ترس، طول و عرض دادن به تاریخ، پرهیز از صولی وار شدن، به کار نبردن تخصیر و تحریف در تاریخ، اصولی هستند که بیهقی در تاریخ خود از آن بهره برده است.

قضاوت‌های بیهقی حتی المقدور بر پایه عدالت است و تلاش می‌کند روابط را بر قضاوت‌ها کمتر دخالت دهد؛ به عنوان مثال هرچند سعی دارد جانب ارباب محبوب خود مسعود را نگاه دارد، اما در خصوص نامردمانی‌های نیروهای مسعود که به مدیریت خود او باز می‌گردد در واقعه غارت آمل می‌نویسد: «اما هم بایستی که امیر رضی الله عنه در چنین ابواب تثبت فرمودی و سخت دشوار است بر من که قلم بر چنین سخنی می‌رود. ولکن چه چاره‌ای است در تاریخ محابا نیست. آنان که با ما به آمل بودند، اگر این فصول بخوانند و داد خواهند داد بگویند که من آنچه نبشتم برسم است.» (بیهقی، ص ۴۵۹) حتی بعد از ذکر بی‌رسمی‌ها و نامردمانی‌های افرادی چون نوشتگین ولوالجی در گرگان چنین مینویسد: «مرا چاره نیست از باز نمودن چنین حال‌ها که از این بیداری افزایش و تاریخ بر راه راست برود که روا نیست در تاریخ تخصیر و تحریف و تقطیر

کردن و تذبذب کردن» (بیهقی، ص ۴۵۰) بیهقی در تاریخ خودستایی را هم رد می‌کند: «چه چاره بود از باز نمودن این احوال در تاریخ که اگر از آن دوستان و مهتران باز می‌نمایم از آن خویش هم بگفتم و پس به کار باز شدم تا نگویند که ابوالفضل صولی وار آمد و خویشان را ستایش گرفت... و من که ابوالفضلم چون به این حال واقفم راه صولی نخواهم گرفت و خویشان را ستودن» (بیهقی، ص ۶۲۰).

ابوالفضل همواره خود را در معرض قضاوت جامعه می‌بیند چرا که روحیات خود او هم به گونه‌ای است که در مورد همه چیز و همه کس قضاوت می‌کند و به همین دلیل است که موافقت و همراهی و پذیرش مطالب از سوی خواننده برای وی اهمیت بسیار دارد: «و در تاریخی که می‌کنم سخنی نرانم که آن به تعصبی یا ترسندی کشد و خوانندگان این تصنیف گویند شرم باد این پیر را بلکه آن گویم که خوانندگان با من اندرین موافقت کنند و طعنی نزنند.» (بیهقی، ص ۱۶۸). آری بیهقی آگاهانه تاریخ را طول و عرض داده است و خود نیز می‌داند که تاریخ او از لونی دیگر است.

بیهقی در طول نگارش کتاب تاریخ خود را به رعایت اصولی ملزم می‌کند که آنها را شرط تاریخ می‌نامد: «ناچار آن را ببايست نبشت تا شرط تاریخ تمامی بجای آید.» (بیهقی، ص ۹) مثلاً می‌گوید: «در دیگر تواریخ چنین طول و

عرض نیست که احوال را آسان تر گرفته‌اند و شمه‌ای بیش یاد نکرده‌اند، اما من چون این کار پیش گرفتم می‌خواهم که داد این تاریخ به تمامی بدهم و گرد زوایا و خبایا برگردم تا هیچ چیز از احوال پوشیده نماند». (بیهقی، ص ۹)

نکته بسیار مهم دیگر در شیوه نویسنده بییهقی، اعتبار اسناد و منابع کار بییهقی است: او یا آنچه را که به چشم دیده، ثبت نموده و یا از اشخاص مورد اعتماد خویش مطالبی را نقل نموده است. این دسته کسانی‌اند که اولاً شاهد و ناظر واقعه بوده‌اند و ثانیاً بییهقی به صدق گفتار آنها اعتماد داشته است. اما آنچه که مجموعه معلومات و مشاهدات بییهقی را به صورت تاریخی دلپذیر و استوار در آورده است، قدرت فهم و حسن استنباط و تحلیل و تفسیرهای اوست. یعنی اگر او اخبار و روایات پیوسته را بی هیچ تلفیق و اظهار نظری یکسره نقل می‌کرد شاید کتابش تا این اندازه خواندنی و جذاب نمی‌شد.

اما آخرین و مهمترین نکته‌ای که نباید فراموش کرد، آن است که تنها اطلاعات مهم و معتبر، دقت نظر و حسن استنباط بییهقی نیست که به اثر او ارزش و اهمیت می‌بخشد بلکه جوهر اصلی و درخشان‌ترین خصیصه تاریخ بییهقی حقیقت‌دوستی و حقیقت‌گرایی نویسنده آن است. (برداشت از: سادات شریفی به نقل از چند منبع، ۱۳۹۱)

روانشناسی به کار گرفته بییهقی در ایجاد تفهیم

و تفاهم متقابل او با خواننده باعث شده تصویری جز حقیقت بودن کتاب تاریخ و جز انطباقش با واقعیت به ذهن خواننده خطور نکند. «و هر کس این مقام بخواند به چشم خرد و عبرت اندرین باید نگریست نه بدان چشم که افسانه است تا مقرر گردد که این چه بزرگان بوده‌اند» (بیهقی، ص ۱۶۱) چرا که شخصیت‌های افسانه‌ای، غیر واقعی و دور از دسترس بشر قرار دارند؛ اما چهره‌های تاریخ بییهقی چنان خواننده را در خود جذب می‌کند که گویی سال‌ها با آن‌ها زیسته است.

بیهقی از وقایع روزگار کودکی مسعود و ولایتعهدی او در زمان پدر شمه‌ای شنیده بود. اما برای ذکر در تاریخ می‌خواست آن را از معتمدی که به رای العین دیده باشد، بشنود تا اینکه: «اتفاق خوب چنان افتاد در اوایل سنه خمسين و اربعمائه که خواجه بوسعید عبدالغفار فاخرین شریف حمید امیرالمومنین ادام الله عزه فضل کرد و مرا در این بیغوله عطلت بازجست و نزدیک من رنجه شد و آنچه در طلب آن بودم مرا عطا داد و پس به خط خویش نشست و او آن ثقه است که هر چیزی که خرد و فضل وی آنرا سجل کرد به هیچ گواه حاجت نیاید.» (بیهقی، ص ۱۰۰).

قبول راست بودن سخنان بییهقی برای ما دشوار نیست؛ چون بییهقی، خود معتمد درگاه بوده و گواه عدل بر آنچه گفته، همراه خود داشته است: «و این اخبار بدین اشباع که می‌برانم از آن است که در آن روزگار معتمد بودم و بر چنین

احوال کس از دبیران واقف نبودی... و این لافی نیست که می‌زنم و بارنامه‌ای نیست که می‌کنم بلکه عذری است که به سبب تاریخ می‌خواهم که می‌اندیشم نباید که صورت بندد خوانندگان را که من از خویشتن می‌نویسم و گواه عدل بر این چه گفتم تقویم‌های سال‌هاست که دارم با خویشتن؛ همه به ذکر احوال ناطق و هرکس که باور ندارد به مجلس قضای خرد حاضر باید آمد تا تقویم‌ها پیش حاکم آیند و گواهی دهند و ایشان را مشکل حل گردد» (بیهقی، ص ۵۶۰) و سواس و احتیاط او در بیان واقعیت‌های تاریخی به حدی بوده که برای اعلام پادشاهی سلطان مسعود صبر می‌کند، تا او وارد بلخ شود: «و اخبار این پادشاه براندم تا این جا و واجب چنان کردی که از آن روز که او را خبر رسید که برادرش را به تگین‌آباد فرو گرفتند من گفتمی او بر تخت ملک نشست اما نگفتم که هنوز این ملک چون مستوفزی بود و روی به بلخ داشت و اکنون امروز که به بلخ رسید کارها همه برقرار باز آمد، راندن تاریخ از لونی دیگر باید.» (بیهقی، ص ۸۳)

نکته مهم دیگر اینکه عرصه برای قضاوت‌های یکسویه بیهقی فراخ بوده اما شخصیت درونی او مانع از نگارش خلاف واقعیت شده است: «و این نه از آن می‌گویم که من از بوسهل جفاها دیده‌ام که بوسهل و این قوم همه رفته‌اند و مرا پیداست که روزگار چند مانده است اما سخنی راست باز می‌نمایم و چنان دانم که خردمندان و

آنان که روزگار دیده‌اند و امروز این را برخوانند بر من بدین چه نیشتم عیبی نکنند که من آنچه نیشتم از این ابواب حلقه در گوش باشد و از عهده آن بیرون توانم آمد.» (بیهقی، ص ۱۴۴) در فهم چگونگی تاریخ نویسی بیهقی کافی است به بریده عبارات ذیل در زمان ورود لشکر از تگین‌آباد به هرات توجه کنیم:

«چون در راندن تاریخ بدان جای رسیدم که این دوسوار..... آن سخن بجای ماندم چنان که رسم تاریخ است که فریضه بود یادکردن اخبار و احوال..... و پیش گرفتم و راندم از آن وقت..... چنان که خوانندگان را معلوم گردد سخت به شرح و اکنون پیش گرفتم رفتن..... و آنچه رفت در هر بابی تا دانسته آید و مقرر گردد که من تقصیر نکرده‌ام...» (بیهقی، ص ۴۴) این مدل سخن گفتن برای اثبات درستی مطلب، یادآوری مطالب گذشته، توجیه خواننده، یا متقاعد کردن در عدم فراموشی مطلب گذشته و اطمینان بخشی به خواننده، و ایجاد فضای براءت از خطای خود؛ نهایت دقت و صداقت در پیش گرفتن و بیان بدین هنرمندی، در خور تحسین است که در هیچ مورخ پیش از وی سراغ نداریم. نتایج این پژوهش را می‌توان در موارد ذیل خلاصه کرد:

الف) تاریخ‌نویسی بیهقی بر اساس شیوه دقیق علمی صورت پذیرفته است؛ چون او گردآوری اطلاعات را با شیوه‌های ذیل می‌پسندد:

کسب خبر از طریق مشاهده عینی و نیز شنیدن خود نویسنده.

توجه بیهقی به مورد اطمینان بودن گویندگان اخبار تاریخ

پذیرش اخبار و درج در تاریخ پس از سنجیدن با معیار خرد.

گویا او فیش برداری علمی می‌کرده. .. در کمین مشاهده رخدادها و یا فرصت استفاده از منابع دست اول بوده است.

(ب) صداقت در بیان رخدادهای تاریخ:

اعتقاد او به جهان باقی باعث می‌شود که دروغ نگوید و این امر را به انحاء گوناگون (با بیان قصه مرگ دیگران و عبرت از آن و یاد آوری رفتن خود به جهان دیگر و...) به خواننده منتقل می‌کند.

او اخباری را که به ضرر خود یا اربابش مسعود و یا استادش هست را می‌گوید و می‌نویسد: «قولو الحق و لو علی انفسکم»

او در سن کهولت به تنظیم تاریخ دست زده و تعهد دینی و اخلاقی او باعث می‌شود خود را شرمسار مردمان نکند: «سخنی نگویم که گویند شرم باد این پیر را»

(ج) تاریخ را هدفمند آغاز کرده است:

او پروژه‌ای از پیش تعیین شده دارد و استادش از این پروژه با خبر و حتی به او کمک می‌کند که بتواند شاهد ماجراها باشد و قطعاً همه اسناد دیوان رسایل را در اختیار او قرار داده است.

(د) علاوه بر موارد یاد شده، زبان و شیوه روایت تاریخ، رمز ماندگاری و خواندنی شدن این تاریخ است:

از توانایی زبان و شکل هنری و ادبی سخن برای تفهیم و جذابیت بیشتر استفاده کرده است.

روایت تاریخ هنرمندانه و به شیوه داستانی است.

منابع

- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین، تاریخ بیهقی، با مقدمه، تصحیح، تعلیقات، توضیحات و فهرست‌ها/ محمد جعفر یاحقی و مهدی سیدی، ۱۳۸۸ تهران: سخن.
- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۴) دو قرن سکوت تهران: سخن، چاپ نوزدهم.
- سادات شریفی، سید فرشید، (مهر ۱۳۹۱) مقاله گزارشگر حقیقت، سایت (www.sadatsharifi.com).
- سیدی، مهدی. (همایش بزرگداشت بیهقی، سبزوار ۱۳۸۶)، سایت: (www.beyhaghi.ir).
- سیوری، راجر (استاد دانشگاه تورنتو)، مقاله ابوالفضل بیهقی به عنوان یک تاریخ نگار، یاد نامه بیهقی؛ شهریور ۱۳۴۹ ش، مشهد: دانشگاه فردوسی، (چاپ سوم) ۱۳۸۶. صص ۶۵۷-۶۷۲.
- طباطبایی، سید مهدی، مقاله شرط تاریخ، کیهان، مورخه: ۱۳۸۶/۴/۱۲.
- علوی مقدم، مهیار. (همایش بزرگداشت بیهقی، سبزوار ۱۳۸۶)، سایت: (www.beyhaghi.ir).
- فرهنگی، سهیلا، (۱۳۸۲) یاد استاد در کلام بیهقی، بررسی چهره بونصر مشکان در تاریخ بیهقی، آموزش زبان و ادب فارسی، سال هفدهم، شماره ۶۵، صص ۴۸-۵۳.
- یاحقی، محمد جعفر؛ سیدی، مهدی (۱۳۸۷). دیبای خسروانی، تهران: انتشارات جامی، چاپ هشتم.
- یاحقی، محمد جعفر. (همایش بزرگداشت بیهقی، سبزوار ۱۳۸۶)، سایت: (www.beyhaghi.ir).
- منابع روسی و سرلیک
- Байхақі Абулфазл. Таърих-и Масъуди. (1030-1041). Перевод и примеч. А.К. Арендса. Изд. 2-ое доп.-М.: Наука, 1969.
- Муллоҷононов Сайфуллонов. Сарчашмаи нодир, Материалҳои конференсияи умумилумњуриявии илмӣ-амалӣ бахшида ба 90-солгарди зодрӯзи қаърамони Тоҷикистон, академик Бобољон Ғафуров, Душанбе-1998, Саъ. 22-23.
- Шарифов Х. Назарияи наср/ Худои Шарифов.-Душанбе-2004